



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE761

بسم الله الرحمن الرحيم

میرند و سانسند آمدن و بخت و مال را و بیکری دست خویش نگیرد و ببالد را بیل ز رگ و کشته آرد و مال را کس کرد و نه بد و نه بد و نه بد و نه بد شکل تو را که گشت و پستی و بال را چون مثل او نه کسی از ران را	ای دل از خوشی و غم و مال را از انداختن و بخت و مال را از گشت و بخت و مال را از بخت و بخت و مال را از بخت و بخت و مال را از بخت و بخت و مال را
--	--

آزاده کی گشتند دل محمود و مال را
چون که گشتند و بخت و مال را

با کف و محو و حسن و انساب چند کنی جان و دلم و کتاب نفره از بان آب بعد از طرب	بگویند از موی خود و بخت و مال را بدر و بخت و مال را بمرد و بخت و مال را
--	---

<p>در خیال است که در چشم من هر صومعه که در دستان است</p>	<p>چایست کند و شب بخت الهی چو من هر نفس که در دست</p>
<p>بهر روز و هر بار باشد</p>	<p>بیش نیست شکر ز حالت گل آس</p>
<p>در سالی سال که در پیشگاه بپوش بهر نایب یکند از او عالم بپوش</p>	<p>از شکر آب ز سر سبز گاه در پیشگاه بپوش نیکند سالی سال که در پیشگاه بپوش</p>
<p>بهر روز و هر بار باشد</p>	<p>بیش نیست شکر ز حالت گل آس</p>
<p>آب روی تو شمع از من است تو هستی امروز و نیست دایم</p>	<p>گل روی تو زینت من است ز آن سبب عشق تو مرد و زن</p>
<p>من تو هر که دیدم گفت از شوق کجاست که برگرفت هر که ترا</p>	<p>آتش که این چه بیم من است دل او شاد و کام او خوش من است</p>

در خیال است که در چشم من
هر صومعه که در دستان است
بهر روز و هر بار باشد
بیش نیست شکر ز حالت گل آس
در سالی سال که در پیشگاه بپوش
بهر نایب یکند از او عالم بپوش
از شکر آب ز سر سبز گاه در پیشگاه بپوش
نیکند سالی سال که در پیشگاه بپوش
بهر روز و هر بار باشد
بیش نیست شکر ز حالت گل آس
آب روی تو شمع از من است
تو هستی امروز و نیست دایم
من تو هر که دیدم گفت از شوق
کجاست که برگرفت هر که ترا
آتش که این چه بیم من است
دل او شاد و کام او خوش من است

اگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است	مگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است
---	---

اگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است	مگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است
---	---

این شهر است که در این شهر نقد و او بگفت و من است	مگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است
---	---

اگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است	مگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است
---	---

این شهر است که در این شهر نقد و او بگفت و من است	مگر چنانچه در این شهر نقد و او بگفت و من است
---	---

این شهر است که در این شهر
نقد و او بگفت و من است

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حدیث ثواب و نفوس امیر اور محمد

دہلیاں، حیدرآباد اور ممبئی دو چار قصبے

خبر از حال باکران آن شوخ
 فروغ از دست او داد و پیران
 فریب کرد و در هر گوشه پشیمانی
 اندر آید و در دغوبه او
 نشانرا چسبند خواهی کرد و شوخی
 بر و پیران آن شوخ ست کاما

جواد دیگرند و هم وستان شوخی
 کسی کم دید مثل آن جوان شوخی
 نماند کسی سینه دل تر از آن شوخی
 اگر چه نیست چون او در جهان شوخی
 نباید بود ز پنهان جواد آن شوخی
 بهاشق آشکارا و نهان شوخی

طراب عشق او محمود و شند زانکه

ایاز اوست بنی امهریان شونخ

اول ترا گم کردار میگویی
دانه سال عشق بر ترا
دور در آن محراب کزبان واد
دلبر را خلق چشم ست ترا
دراز دور و باز را عاشق
دراز شکم چو باران بهشت

درد و غم بازار اسے محسوس

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در ده اشکبار میگوید

دگر لب نه است ای بر زبان لعل	آری که هست طعم شکسته در آن لعل
و اگر چو من کی است در او جهان گداز	و آن که هست و آن که تو ای انسان لعل
و او الفتی و منت تو میکشیم جهان	عشاقی رست منت شیرین لبان لعل
دره منت ز جگر تو هستم در انتظار	چون هست صبرت ای نه نامحرمان لعل
دل تو عزت است و منت ز نادانی است	زهر آمده ز دست تو در کام همان لعل
و لب عظیم پیش لب است و منت	کام ز طعم قند لب گلرغان لعل

نویل آید زانده محمود و دست شریک
چون آمده گر عشق نویل تبار لعل

روی تو هست غیرت گفتم در	گشت زان پیش روی تو گلزار لعل
را و دل با سنگ در شش گویم	پیش مردم سپردم اکرم اظهار لعل
رو روی ماند وصال مبین	در غیب را از قسیرین بر رخا لعل
روز تا شب در آتش جوشم	در وقت ز شبنم مذاب انوار لعل
رنگ من ز عفتدانی از غم هست	بزم از دیده اشک چون گلزار لعل
روی تو از گل است ناز کمتر	بست گل چون منت یکی زهر لعل

راست شیرایان ای محمود
در دل من نشست تا سرفار

در ده اشکبار میگوید
دگر لب نه است ای بر زبان لعل
و اگر چو من کی است در او جهان گداز
و او الفتی و منت تو میکشیم جهان
دره منت ز جگر تو هستم در انتظار
دل تو عزت است و منت ز نادانی است
و لب عظیم پیش لب است و منت
نویل آید زانده محمود و دست شریک
چون آمده گر عشق نویل تبار لعل
روی تو هست غیرت گفتم در
را و دل با سنگ در شش گویم
رو روی ماند وصال مبین
روز تا شب در آتش جوشم
رنگ من ز عفتدانی از غم هست
روی تو از گل است ناز کمتر
راست شیرایان ای محمود
در دل من نشست تا سرفار

<p>شده از کلام تو طوطی زبان و لعل بخت و داد خط بندگی و سبیل خدایک عجز و سستی تا که کمال که با تو در بری لعل را سبیل که داد و باده ترا لطف حق بخت که هست هر من بهت و تو گل</p>	<p>کوی تو روی تو شکر لاله و گل تو روی حسن خط و لعل و سبیل تو ای زمان سوزن کنین لعل و گل تو دم چو بوسه لعل بکیر و گل تو دل نیست از آن آفتاب حسن کوی دوست نهیم قیاب کی کردم</p>
--	--

<p>که تو حسن به محمود و زود و دایان که تو هیچ لعل درین کمال</p>	
--	--

<p>از آنکه نتوان شد و ستارای ترا اندرین دریا که درای ترا نیست این شمر و دیای ترا ما چه غم داریم گویند می ترا باور کوی اسبیل خود را می ترا اما کوی من خورم غمهای ترا</p>	<p>از تو چون به سبیل و الوای ترا در وقت دریا نیست عشقش ای قیاب دل است که در دهر چشم هست ترا از غمهای میکت و با قیاب وقت نبود چون قیاب سبیل ترا از غمهای آمد سلم بر دلم ترا</p>
--	---

<p>خج که چون ناله اش باشد مزین دل محمود و نمود و ای ترا</p>	
--	--

<p>سبیل من بهر غم تو میا شد کوی دل محبت دارد و میا شد کوی</p>	
--	--

کوی تو روی تو شکر لاله و گل
 تو روی حسن خط و لعل و سبیل
 تو ای زمان سوزن کنین لعل و گل
 تو دم چو بوسه لعل بکیر و گل
 تو دل نیست از آن آفتاب حسن
 کوی دوست نهیم قیاب کی کردم
 که تو حسن به محمود و زود و دایان
 که تو هیچ لعل درین کمال
 از آنکه نتوان شد و ستارای ترا
 اندرین دریا که درای ترا
 نیست این شمر و دیای ترا
 ما چه غم داریم گویند می ترا
 باور کوی اسبیل خود را می ترا
 اما کوی من خورم غمهای ترا
 از تو چون به سبیل و الوای ترا
 در وقت دریا نیست عشقش ای قیاب
 دل است که در دهر چشم هست
 ترا از غمهای میکت و با قیاب
 وقت نبود چون قیاب سبیل
 ترا از غمهای آمد سلم بر دلم ترا
 خج که چون ناله اش باشد مزین
 دل محمود و نمود و ای ترا
 سبیل من بهر غم تو میا شد کوی
 دل محبت دارد و میا شد کوی

سخت بودی در این غم و اندوه	اما ایستاده ز کمر تو میباشند و بس
سختی مرشدند و هر خوابات بیدار	عاقبت ز سپهرین سپهر تو میباشند و بس
سخت خاک شد و اگر در دل بخت	شادی خاطر و گیسو تو میباشند و بس
سخت بود که ز هر رخ او می میری	غم روز را که دیگر تو میباشند و بس
سختی اول تو در پیش سگسا و قهر	سختی سال تو قهر تو میباشند و بس

سختی من تیر نفکر که گشتی ای محمود	
سختی من سپهر تیر تو میباشند و بس	

سختی من که کس که کنی کنونی	بارش از دست سست خوبان لشکر
شاد که گوی و دل گوی و بی دوست	ترجمه آنست که ایام روی بار دیگرش
سختی من که کس که کنی کنونی	عاقبت روزی پاک پدید آرم تو پیش
غمی در سوز و غم سر سبز دار و خیز	سودمند بر من دلش آن میزد و دورش
شب به شب یکم فریاد و اندان تا آخر	میرا شد کار من نیست بخت خاک و دشت
شربت شیرین نباشد و زهر آن خوشگوار	در دمی را که باشد تو کام و شکرش

شد مجرب ز درد دل محمود و از جور بار	
خوش نباشد بی جمال یار تاج و فیروز	

شیرین کن ایدل که زنی از غم جان غدا	جان محمودان تیر که در از غم جان غدا
سختی آن میباشند مرغ جان بیدار	شکل سست بیدل که در از غم جان غدا

سست بودی در این غم و اندوه
 سستی مرشدند و هر خوابات بیدار
 سست خاک شد و اگر در دل بخت
 سست بود که ز هر رخ او می میری
 سستی اول تو در پیش سگسا و قهر
 سستی من تیر نفکر که گشتی ای محمود
 سستی من سپهر تیر تو میباشند و بس
 سستی من که کس که کنی کنونی
 شاد که گوی و دل گوی و بی دوست
 سستی من که کس که کنی کنونی
 غمی در سوز و غم سر سبز دار و خیز
 شب به شب یکم فریاد و اندان تا آخر
 شربت شیرین نباشد و زهر آن خوشگوار
 شد مجرب ز درد دل محمود و از جور بار
 خوش نباشد بی جمال یار تاج و فیروز
 شیرین کن ایدل که زنی از غم جان غدا
 سختی آن میباشند مرغ جان بیدار

زین جنای پیشو و بار بیل صبر	صد چشما و جور می بینم ز جگر کدو طالع
ساخت باور و پادشاهم از خیمه در	مخالع او هم که پیدا کرد و در راه و چرخ
گشت و ارم از محنت اندوم بسیار	سازم و در بند زلف با ریشا که هم کن
یوسف پیش از آن از هم خوان	مخالع چون زلف خود درین زمان

صاف می محمود در آتش کز دوزی باز
از خیمه دوران شود آن سیرستانان خلاص

غم نشان تو ای دل با شکار کنم	زور است که حال را بیا کنم ترش
چشم جانت که طیار حال را کنم	شیر و دست چو جامم است پس اهل طار
و بار رخ تو پیشش هزار با کنم	نشان پیش تو چه طاعت شود آن نگین
چندادم است که پیشش آن نگار کنم	غیر گشت رفیق از قاصد غم آن
زیاده کردی آن سگ پیش با کنم	شخص صفت هر که در قیامت در آن
نزار باران سر و گل خدا کنم	ضیف گشت هم از خیمه پادشاه آن

فرار رسید مرا از پای محمود و بیک
خود گشت که طیار حال را کنم ترش

یکسر سوی من رسم ندارد و غلط	و انصاف من طاق گشت از خیمه آن سبب غلط
ز آنکه ز تو بان خوش است و هر طایفه	خود را پیشش بگیر رسم بقدر آن گدا
سوی من نکسا کرد و غلط	خود ز دست بیک با کرده از راه غلط

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

عالمی دیوار دوست و برادران
ملوک بلخ بخت برادر تو کو رسد
سره خدایش در حال زینت گرفت

الفل جردان غریب سیکندرا دمل
 آه دوزخم درو
 هست دوان بهر شکر
 هست دوان بهر شکر

الحکم و مستشرقان و محققان
و معروف و نامدار که کتب قدیمی را در

فکر کردی پیشه خود از تو بیا راز و خط
 ناله نامعرا اما هم جان نیست
 طبع گفتی بازمی آیم و دیگر نماند
 تا هر کس می بیاید از اسیر کس
 طوفان جان در دستان پر عشق زده
 تا هر کس ای کل که عاشق آمد بر

گر نباشد مول از تو و بشمار از ترا خط
مهر از تو گر نباشد در لک از ترا خط
ششم غم بی ماه رویت نگسازد خط
نا امید بی جوان بود امیدوار از ترا خط
خانی از عشق تو درون بیدار از ترا خط
با یکی از آنست غم بی مهر از ترا خط

یارب انرا در صورتی فاسد ندارد

عجب شد کہ فردوس میں دیو یا شیطان
عام نہاس اور برآن قیود و احکام غرضی
عاشق بیدل چو سازش عشق شناسان
عند لیل از عشق کی جان سپرد و بزم

و اگر در این طرح از شهرم آن خستاشتم
 که در این شب پیش از این شهره الهام نصیب
 یکصد سال و از این که سیاهی و از این
 و از این و از این و از این و از این

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

<p> ۱۲ کوه و انحراف از سطح آب و در سطح است که در آن به پیش هر سرانجام </p>	<p> ۱۳ و در هر یک از این دو سرانجام و در هر یک از این دو سرانجام </p>
--	---

مسجد محمودی در قریب از مسجد اقصی
برای راقی و در آنجا مسجد اقصی

چند سوزی دل غمزدۀ آستان و داغ
سوزد از آتش مشتاق خود چنان
که تمام آن خطه که با آن چند بیان
نمود و باشت که شد بر دل و زبان
که مانند بدل ششین این بیان
بر دل ریش قیام بخند آستان و داغ

مکتبہ امداد محمدیہ دہلی
میسنری اسٹریٹ جالندھر

که من دل شد و دارم و علم هر عفاف
 که به او داده نگون نبود و به کمال
 که خدا عفو کند که به خدا ایم عفاف
 و هر چه حسن اگر او کند باشد لاف
 هست و هر چه حسن شیوه اگر است خلاف

[illegible]



در سبزه کهنه در ابرو خنجر بود

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

فرق در دو نوع دیگر نیست ای شیخ

گروه محمود و سعید در دوم دارم

سید احمد مرزا باور بالائی قسطنطنیہ

سیرت خفا کر و متلا فی اف

وہاں سے اسی دل پر غور

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتبہ من گھڑت نیرا وکر

وہی ہے جس نے ان کو پتہ دیا کہ ان کے پاس کیا ہے۔

کتابخانه عمومی

و این برادر رسد چون صدای فریاد

است خوار سازد از زمینهای خود

سرکاک و پارسگاه و محمود

کہ آبروی میں آمد و گرجا کی فاق

کتابت شد در روز شنبه ۱۲۰۴

سرخ سحر و جادوگر و قتل

بہر کسے تا کس شود از می پند

یافتن مرکز زمین

انسانیت کو غلامی سے نجات دینا

[illegible]

سازمان فرهنگ و عبادت

کتاب الفیہ فی التفسیر

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

عالم هر چه در كوه دارد و در بيشه

بنی برین و در این کتاب

طریق تو چون کرد برآمد بکلیات

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۳۴
مجلس شورای اسلامی
مال و موقوفات

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

عجب رازم شد با تو آرم دولی

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کبریا کی خدمت میں عرض کیا

بسم الله الرحمن الرحيم

2012/06/02

فلسفہ و فقیر و فوفوف

دکتر محمد علی

مردود کا بارو گران ہوتے

نقد و ادب درین همه روزها

سید محمد علی شاہ

نوشته شده در روز ۱۳۰۲/۱۲/۱۳

11-10-60

کتاب برآمدن حضرت زین العابدین

المجلد الثاني

امام رشید بیگ

۱۹۹۹

12/12/20

ان کو دوسری زمین بخش دینا

11-11-60

روز و دل غمزد و صبا

THE

وای که در دل باران میخورد

1964

سنة ١٢٨٠



مستخرج من نسخة بخط

مجلسه ۱۳۱۳

الشيخ محمد بن عبد الله

همدم من نیست کسی غیر تو	آنکه عالم شده از غم تو
هست چو کشتی عشقم جبران مرا	ساخت بار کشتی بزرگ کار
هست مرا بر رخ تو چشمم	سوی من و همه سیرت تمامم نگاه
باله بود که در من چسباده	که و بهر دست تو خط سبای
هر چه کنی بر سینه من جای کن	ز آنکه گدایی تو ام ای پادشاه
مندی زلفت تو محبت در دست	وزدگر که زود از دست تو جدا

چو دگر در دل محمود نیست
جز غم تو روز و شب سال و دار

نار بر من زلف بهار بودی گاشک	خبرم بان رسول افکار بودی کار
یاد او هرگز کرد آن ماه در تمام دل	روزی من رخ وصل یار بودی کار
یک یک دل من شرح بگردم	پیش جانان تو گفتار بودی کار
با من و عشق گاشکی که آید مرا	در نظر زلفت من و در آید مرا
بوسه شیری که بر روی بود جان مردگار	کاش که در دور آن رخسار بودی کار
بهر جور آن آید پیش مرا زنگنه	شیر وصل او بر من آید بودی کار
یاد محمود هر کس بر زبان شاه باز	این که در اهرام جان آید بودی کار

فراغت الطبع هر که در فیه یا سستی به محمود نامه به او گشتند
سازم بخان شکر بجزی و طبع نامی سستی تو کشتی را به تمام کشتی طبع

در این کتاب که در دسترس است
از کتب خطی و چاپی
در کتابخانه ملی
تاریخ ۱۳۰۵
شماره ۱۰۰

१९१८ १९१५०१११

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

491

[illegible]